

عهد و گفتگو



تفسیر پاراشای هفته
توسط ربای ساکس

تفسیر پاراشای هفته: بشالخ ۵۷۷۹

شکافته شدن دریا:

طبیعی یا مافوق طبیعی

ربای لرد جاناتان ساکس

The Divided Sea:

Natural or Supernatural?

(Beshalach 5779)

شکافتن دریای خیزران (Reed Sea) [در توره ۵۱-۶۱۵ یم صوف- مترجم فارسی] در حافظه جمعی یهودیان حک شده است. ما هر روز در مناجات صبحگاهی درفاصله میان آیه های ستایش خداوند و دعای جمعی آنها می سراییم. بار دیگر، هنگام خواندن شمع اسرائیل، پیش از عمیدا [دعای ایستاده] از آن سخن می گوئیم. این معجزه برتر خروج بود. اما از چه چشم اندازی؟

اگر به دقت به روایت ها گوش بسپاریم، می توانیم دو چشم انداز را از یکدیگر متمایز سازیم. این است چشم انداز نخست:

آب‌ها شکافته شدند و بنی اسرائیل بر زمین خشک از میان دریا عبور کردند، در حالی که یک دیواره از آب در سمت راست و دیواره‌ای دیگر از آب در سمت چپ آنها برپا شده بود... آب به پایین فروریخت و ارابه‌ها و سواران یعنی کل سپاه فرعون را که تا درون دریا بنی اسرائیل را دنبال کرده بودند، غرق کرد. هیچ‌یک از آنها زنده نماند. ولی بنی اسرائیل بر زمین خشک از میان دریا برگزشتند، در حالی که یک دیواره از آب در سمت راست و دیواره‌ای دیگر از آب در سمت چپ آنها برپا شده بود. (خروج ۱۴:۲۲ و ۲۸-۲۹)

همین اشاره در سرود دریا آمده است:

با نَفْحَةُ بِنِي تَوَّابٍ هَا بَرَهْمِ سَوَّارِ شَدْنَد

آب‌های بالا آمده همچون دیواره‌ای استوار برپا ایستادند:

آب‌های ژرف در قلب دریا منجمد گشتند (خروج ۱۵:۸)

اینجا تاکید روی بُعد ماورالطبیعه این رویداد است. آب، که به طور طبیعی جریان می‌یابد، راست ایستاد. دریا شکافت تا زمین خشک را بیرون بیندازد. قوانین طبیعت به حال تعلیق درآمدند. اتفاقی افتاد که برای آن هیچ توضیح علمی وجود ندارد.

ولی اگر به دقت گوش بسپاریم، اشاره‌ای متفاوت نیز به گوش می‌رسد:

آن‌گاه مُشِه دست خود را رو به دریا بالاگرفت و تمام آن شب، خداوند توسط باد

شرقی نیرومندی، دریا را پس راند و آنرا به خشکی تبدیل کرد. (خروج ۱۴:۲۱)

در این چشم‌انداز، رفتار دریا، ناگهانی و بی‌هیچ علت آشکاری دگرگون نمی‌شود. خداوند بادی را هدایت می‌کند که طی چندین ساعت آب‌ها را پس می‌راند. یا به این بخش دقت کنید:

در آخرین ساعت شب، خداوند از فراز ستون آتش و ابر به پایین و سپاه مصر نظر افکند و میان آنها آشوب افکند. او مقرر نمود که چرخ های ارابه های آنان درهم بشکنند تا راندن ارابه ها دشوار شود. مصریان گفتند: "بیاید از بنی اسرائیل دور شویم! خدا دارد برای آنها علیه مصر می جنگد." (خروج ۲۵-۱۴:۲۴)

تاکید، اینجا بیشتر بر سُخره است نه معجزه. تجهیزات عظیم نظامی مصر - که در آن روزگار آنان را تقریباً شکست ناپذیر ساخته بود - اسب ها و ارابه های آنها بودند. تخصص مصر در اینها بود. پنج قرن پس از این رویداد هم در زمان سلیمان همین گونه بود:

سلیمان ارابه ها و اسب گرد آورد؛ او هزار و چهارصد ارابه و دوازده هزار اسب داشت که در ارابه خانه ها و نیز نزد خودش در اورشلیم نگهداری می کرد... آنها از مصر ارابه ای وارد کردند به قیمت ششصد سکه نقره و اسبی به قیمت صد و پنجاه [سکه نقره]. (کتاب اول پادشاهان ۲۹-۱۰:۲۶)

اگر از این چشم انداز بنگریم، آن چه اتفاق افتاد را می توان این گونه شرح داد: بنی اسرائیل به دریای خیزران و نقطه ای از آن رسیده بودند که عمق کمی دارد. احتمالاً کف دریا یک گذرگاه برآمده داشت که به طور معمول زیر آب بود، ولی گاه - مثلاً هنگام وزیدن یک باد شرقی نیرومند - از آب بیرون می افتاد. دانشمند دانشگاه کمبریج، کولین هامفریز معجزه های خروج را این گونه تشریح می کند:

امواج حاصل از باد برای اقیانوس شناسان پدیده هایی آشنا هستند. برای نمونه، بادی قوی که بر روی Lake Erie از مجموعه Great Lakes تغییر سطح آب از این دست را تا حدود شانزده فوت در مناطقی میان تولدو و اوهایو در غرب و بوفالوی نیویورک در شرق موجب شده است... گزارش هایی هست که ناپلئون وقتی در حال عبور از آب های کم عمق در نزدیکی خلیج سوئز در اثر "موج بلند ناگهانی" کشته

بیرون از آب افتادنِ گذرگاهِ بستر دریا، پیامدهای بسیار مهیبی داشت. ناگهان، بنی اسرائیل که پیاده راه می پیمودند، برتری بزرگی نسبت به ارابه های مصریان که در پی آنها روان بودند، یافتند. چرخ های آنها در گل گیر کرد. ارابه رانان تلاش سختی کردند که ارابه ها را رها کنند، غافل از آنکه به سرعت و هر چه بیشتر درون گل فرومی رفتند. سپاه مصر نه توان پیشروی داشت و نه عقب نشینی. آنها چنان مشغول چرخ های به گل نشسته بودند و به قدری از رها کردن ماشین جنگی گران قیمت خود پرهیز داشتند که نفهمیدند از شدت باد کاسته شده و آب ها دارند فرو می ریزند. آن زمان که فهمیدند چه خبر است، دیگر به دام افتاده بودند. گذرگاه خشک در سمت آنها اینک از آب دریا پوشیده شده و جزیره ای از خشکی که از میان دریا سر برآورده بود، لحظه به لحظه کوچکتر می شد. قدرتمندترین سپاه دنیای باستان، شکست خورده و جنگجویانش غرق شده بودند، اما نه توسط یک سپاه قدرتمندتر و نه در اثر رویارویی با هیچ نیروی انسانی، بلکه به خاطر حماقت خود که آن قدر در وسواس دستگیری بنی اسرائیل بودند که نفهمیدند درون گل و لایی می روند که ارابه های آن ها را بیحرکت می سازد.

ما می توانیم همین رویدادها را به دو روش مختلف نگاه کنیم: یکی طبیعی و دیگری مافوق طبیعی. توضیح مافوق طبیعی - این که آب ها برپاخاستند - چنان نیرومند است که به حافظه جمعی یهودیان وارد شد. ولی توضیح طبیعی نیز کمتر از آن جذاب نیست. نقطه قوت مصریان، نقطه ضعف آنها از آب درآمد. نقطه ضعف بنی اسرائیل، نقطه قوت آنها شد. در این خوانش، نکته برجسته، کمتر پدیده مافوق طبیعی و بیشتر بُعد اخلاقی رویداد بود. خداوند گناهان گناهکاران را می بیند. او کسانی که خداوند را به سُخره می گیرند، مسخره می کند. او به سپاه مصر که بر قدرت او شوریده بودند، نشان داد که ضعیفان از آنها نیرومندتر بودند - همان گونه که بعداً بر سر بیلعام، نبی بت پرستان آمد که به نیروهای نبوت خود مغرور شد و

نشانش دادند که خر او (که می توانست فرشته خدا را که بیلعام نمی دید، ببیند) نبی بهتری در قیاس با او بود.

به بیانی دیگر: یک مجزه الزاما چیزی نیست که قوانین طبیعت را به حالت تعلیق در آورد. بلکه، رویدادی است که می تواند برای آن توجیهی طبیعی وجود داشته باشد، ولی - بسته به زمان، مکان و چگونگی - چنان حیرت برانگیز است که حتی شکاک ترین و سخت اندیش ترین آدم، حس می کند که خداوند در تاریخ مداخله کرده است. ضعیفان نجات یافته اند؛ آنها که در خطر بودند، آزاد شدند. اما هنوز موضوع برجسته تر، پیام اخلاقی چنین رویدادی است: این که نخوت دشمن او را مجازات می کند؛ این که متکبران به خاک می نشینند و فرد خاکسار حرمت می یابد؛ و این که در تاریخ، عدالت هست و هرچند اغلب پنهان است، ولی گاه با شکوه آشکار می شود.

این ایده را می توان گسترش داد. امیل فکنهایم از "رویدادهای دوران ساز" سخن می گوید که جریان تاریخ را دگرگون می سازند. [۲] فیلسوف فرانسوی، آلن بدیو، در همین راستا اما کمی پیچیده تر، بر آن است که رویداد، یک "گسیختگی هستی شناختی" است که طی آن افراد، رو در روی حقیقتی قرار می گیرند که خود آنها و دنیا را دگرگون می سازد. [۳] گویی هر ادراک معمولی رنگ می بازد و ما درمی یابیم که در حضور پدیده ای با ابهت هستیم که حس می کنیم باید تا آخر عمر خود به آن وفادا بمانیم. "خصلت یگانه حضور، به وساطت یک رویداد رخ می دهد." [۴] از راه رویدادهای دگرگون کننده است که احساس می کنیم از سوی چیزی فراسوی تاریخ مورد خطاب و فراخوان قرار گرفته ایم و تاریخ را درمی نوردیم. در این معنا، شکافتن دریای خیزران چیزی متفاوت و عمیق تر از به تعلیق درآمدن قوانین طبیعت بود. لحظه دگرگون سازی بود که در آن مردمی "به خداوند و بنده او موسی باور آوردند" (خروج ۳۱:۱۴) و خود را "مردمی که از آن خود کردی" نامیدند. (خروج ۱۵:۱۶)

تمرکز همه متفکران یهودی روی بُعد مافوق طبیعی مداخله خداوند در تاریخ بشر نبوده است.

میمانی‌دس [موسی بن مایمون] اصرار داشت که "باور بنی اسرائیل به مُشه ربنو [موسی] به خاطر نشانه‌هایی که اجرا کرد، نبود" [۵]. آن چه از دید میمانیدس موسی را به بزرگترین پیامبر تبدیل کرد، این نبود که او کارهای مافوق طبیعی انجام داد، بلکه این بود که در کوه سینا کلام خداوند را برای مردم آورد.

اغلب حکیمان می‌کوشیدند که بُعد معجزه آسا را کم اهمیت جلوه دهند، حتی در مورد بزرگترین معجزه یعنی شکافتن دریا. چنین است معنای میدراش زیر در تفسیر آیه "موسی دست خود را از فراز دریا پایین آورد و در پایان روز، دریا به جریان کامل خود برگشت [له ایتانو]" (خروج ۱۴:۲۷):

ربای یهوناتان گفت: حق تعالی که متبارک باد نام او همراه با دریا شرطی آفرید [در ابتدای آفرینش] که باید در برابر بنی اسرائیل شکافته شود. این معنای عبارت تورا است که دریا به جریان کامل خود برگشت - نخوان له ایتانو، بلکه بخوان له تِناو، یعنی شرطی که خدا پیشاپیش قرار گذاشته بود. [۶]

به این معنا که شکافتن دریا از همان ابتدا در آفرینش جهان برنامه ریزی شده بود. [۷] کمتر یک تعلیق طبیعت و بیشتر رویدادی بود از همان ابتدا حک شده در طبیعت که می‌بایست در لحظه مناسبی که تاریخ فرارو می‌نهد، کلید بخورد.

حتی جدلی فوق‌العاده در میان حکیمان درمی‌گیرد که آیا معجزه‌ها نشانه شایستگی هستند یا برعکس؟ تلمود [۸] حکایت مردی را می‌آورد که همسرش درگذشت و کودکی شیرخواره از خود به جا گذاشت. پدر بیش از آن تهیدست بود که بتواند دایه‌ای شیرده استخدام کند. از این رو معجزه‌ای رخ داد و خودش توانست تا وقتی کودک قادر به غذا خوردن شد، به او شیر بدهد. تلمود در این مورد اختلاف دیدگاه زیر را گزارش می‌دهد:

راو یوسف گفت: بیا و بنگر که این مرد چه اندازه بزرگ بود که چنان معجزه‌ای

برای او رخ داد. آبابی به او گفت: برعکس، چقدر آن مرد عاجز بود که به خاطر او
نظم طبیعت تغییر کرد.

از دید آبابی، بزرگتر، آنانی هستند که اتفاق های خوب برای آنها رخ می دهند، بی آنکه به
معجزه نیاز داشته باشند. نبوغ روایت توراہ پیرامون عبور از دریای خیزران در این است که هیچ
یک از این دو نتیجه را قطعی نمی کند. هر دو چشم انداز را به ما می دهد. برای برخی، این
معجزه به معنای تعلیق قوانین طبیعت است. برای برخی دیگر، وجود توجیهی طبیعت گرایانه از
معجزه آسا بودن آن نمی کاست. این که بنی اسرائیل باید درست در لحظه ای به دریا می-
رسیدند که آب های آن به طرز غیر مترقبه ای سطحی شده، باید باد شرقی نیرومندی همان
هنگام به آن ترتیب می وزید و بزرگترین تجهیزات سپاه مصریان باید به گل می نشست -
همگی اعجاز بودند و ما هرگز آنها را فراموش نکرده ایم.

شبات شالوم

[1] Colin Humphreys, *The Miracles of Exodus*, Continuum, 2003, 247-48. For a similar analysis see James K. Hoffmeier, *Israel in Egypt: The Evidence for the Authenticity of the Exodus Tradition*, Oxford University Press, 1996, p199-215.

[2] Emil Fackenheim, *To Mend the World*, New York, Schocken, 1982, p14-20.

[3] Alain Badiou, *Being and Event*, trans. Oliver Feltham, Continuum, 2006.

[4] Ibid. p255.

[5] Maimonides, *Mishneh Torah*, Yesodei ha-Torah 8:1.

[6] Genesis Rabbah 5:5.

[7] عموما حکیمان گفته اند که همه معجزه های آینده در ساعت آخر روز ششم خلقت آفریده شدند. (میشنا، آووت
6:5)

[8] Shabbat 53b.

Jonathan Sacks

The Office of Rabbi Sacks

برای دیگر آثار ربای ساکس لطفاً از این تارنما بازدید فرمایید - www.rabbisacks.org
کلیه حقوق محفوظ است ● دفتر ربای ساکس توسط بنیاد عهد و گفتگو حمایت می‌شود

*ترجمه فارسی با مشارکت بنیاد ایرانی هارامبام، وابسته به فدراسیون یهودیان ایرانی-آمریکایی توسط شیریندخت دقیقیان